

به‌کارگیری تشبیهات غیرمتعارف توسط برخی از محبان اهل بیت علیهم‌السلام

محمد جعفر میلان نورانی^۱

مجید کیهان فر^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۱

چکیده

اعمال سلیقه شخصی در دین، همواره تنش‌هایی را در پی داشته است. یکی از مصادیق برخورد سلیقه‌ی و غیرصحيح با اولیای الهی، این است که برخی افراد خود را «سگ» آنان خطاب می‌کنند. این نوشتار درصدد برآمد تا این حرکت را ریشه‌یابی و نقد کند. لذا بعد از آنکه اثبات شد، «سگ» نامیده شدن ابتدائاً در زمان صفویان و مشخصاً توسط شاه عباس دوم ابداع شده و بعد از وی بود که این عمل غیرصحيح در جامعه شیعی انتشار یافته، به نقد محتوایی و مفهوم این عمل پرداخته و اثبات می‌شود، با توجه به اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام مردم را از ذلیل کردن خود در برابر آن حضرت بازداشت و اینکه واژه «سگ» در زبان آیات و روایات در معنای ذلت بار و منفی به کار رفته، صحیح نیست که عبارت

۱. پژوهشگر دین و کارشناسی ارشد مؤسسه مذاهب اسلامی. Bna4086@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمیه شعبه اصفهان.
Majidsarkoobi1363@gmail.com

«سگ» به عنوان تواضع در برابر اهل بیت علیهم‌السلام به کار رود.
کلیدواژه‌ها: اهل بیت علیهم‌السلام، عزاداری، شاه عباس، کلب آستان
علی علیه‌السلام، نادرشاه.

مقدمه

مسئله نامیدن خود به «سگ» و اینکه اساساً آیا انسان می‌تواند خود را تا حد یک حیوان پایین بیاورد و آیا مالک شخصیت خود هست یا خیر، مسئله‌ای است که اخیراً بحث‌ها و چالش‌های زیادی در میان شیعیان و مخصوصاً مقیدان به برگزاری مراسم عزاداری و مناسک مربوط به آن ایجاد کرده است. با توجه به اینکه عوامل ضدشیعه نیز از کوچک‌ترین دستاویزی برای بدنام کردن شیعه در محضر افکار عمومی استفاده می‌کنند، از چنین موضوعی بهره بسیاری برده‌اند. ضمن اینکه برخی از عمل‌کردهای ناصحیح شمار معدودی از عزاداران نیز، به تشیع و تعالیم صحیح و ناب اهل بیت علیهم‌السلام، ضربه بسیاری زده است که از جمله آن می‌توان به قمه‌زنی، توهین به مقدسات اهل سنت و غلو در حق اهل بیت علیهم‌السلام اشاره کرد. یکی از کارهایی که برخی شیعیان انجام داده و خواسته یا ناخواسته به مذهب ضربه زده‌اند، این است که آنان خود را «سگ» امام حسین علیه‌السلام یا «سگ» دیگر امامان اهل بیت علیهم‌السلام و اولیای الهی نامیده‌اند. نوشتار حاضر در پی نقد این عملکرد است.

از آنجا که عملکرد برخی هیئت‌های عزاداری و افراد کم‌سلیقه و در عین حال بیگانه از منابع معرفتی، توسط رسانه‌های معاند به عنوان قرائت رسمی قاطبه شیعه معرفی می‌شود و در نتیجه تمامی افراد این مذهب و اساس آن بدنام می‌شود، در خصوص نامیدن خود به «سگ حسین» نیز تاکنون بازتاب‌های بسیار ناخوشایند و توهین‌آمیزی نسبت به اصل شیعه و نه فقط نسبت به عناصر کم‌سلیقه منتشر شده است. لذا لازم دیده شد در این زمینه نوشتاری ارائه شود تا ضمن منفی بودن و بدعت بودن این کار، نسبت به نهی نصوص شرعی نیز در این زمینه تذکر داده شود، تا افراد خالی‌الذهن پیش از ورود و وابسته شدن به هیئت‌های عزاداری، دقت نظری بیشتری داشته باشند. ضمن آنکه برخورداری از کرامت منزلت انسانی نیز باید به افراد گوشزد شود. در ادامه به نقد این مسئله پرداخته و



سپس ادله موافقان بررسی می شود.

۱. ادله ناصحیح بودن تشبیهات نامتعارف توسط دوستان اهل بیت علیهم السلام

پیش از آنکه دلایل منتقدان بررسی شود، شایسته است تاریخچه این کار ریشه یابی شود؛ چراکه نفس اینکه چنین تشبیهاتی در زمان اهل بیت علیهم السلام وجود نداشته و بعدها ایجاد شده است، خود می تواند یکی از شواهد بدعت بودن این کار باشد.

۱.۱. تاریخچه موضوع

در مورد ریشه یابی مسئله مزبور باید گفت، آنچه در جستجوهای تاریخی به دست آمد، این بود که نخستین فردی که به خود عنوان «سگ اهل بیت» داده، نه یک عالم و فقیه و حتی یک نوحه خوان و مداح یا هیئتی و عزادار امام حسین علیه السلام و حتی یک فرد عادی و ساده، بلکه شاه عباس صفوی بوده است (عاملی و ساوجی، ۱۴۲۹: ۷). ضرب سکه در زمان برخی شاهان صفوی نیز با عناوینی چون «کلب علی» و «کلب درگاه» رایج بوده است (موسوی دالینی، ۱۵۳). حتی ادعا شده که سال تولد شاه عباس، یعنی ۱۰۴۲ ق، به حساب ابجد معادل عبارت «کلب آستان امیرالمؤمنین» بوده است (واله اصفهانی، ۱۳۸۲: ص ۳۶۸، پاورقی). همچنین می توان به شاه سلطان حسین، واپسین زمامدار صفوی اشاره کرد که خود را «کلب آستان امیرالمؤمنین» می نامید (جعفریان، ۱۳۷۹: ۲ / ۹۰۸). و کم کم از آن زمان بود که نام «سگ اهل بیت»، در میان برخی افراد رواج یافت. شخصیت تاریخی بعدی هم که می توان از وی یاد کرده و او را دارای نقشی مهم در این زمینه دانست، نادرشاه افشار است. البته وی به سگ نامیدن خود بسنده نکرد؛ بلکه هنگام مشاهده حرم امیرالمؤمنین در نجف، به گردن خود زنجیری بسته و سر آن زنجیر را به فرد دیگری داد تا وی را به سمت ضریح امام علیه السلام بکشاند (حکیم، ۱۴۲۷: ۱ / ۳۶۱). فرزند وی شاهرخ نیز اقدام به ضرب سکه به نام «کلب آستان رضا» کرد (موسوی دالینی، ۱۳۹۸: ۱۶۶).

۲.۱. خودتحقیری و توهین به خود

اطلاق کلمه «سگ» بر خود یا دیگران، با آیه ای که انسان ها را ذاتاً کریم و بزرگوار معرفی

فرموده، منافات دارد؛ «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» (اسراء/ ۷۰). و جالب اینجاست که افراد دقیقاً به منظور تحقیر و بی‌ارزش کردن یک فرد، وی را «سگ» می‌نامند. دگر اینکه این عمل مصداق بارز سب، و حکم آن نیز حرمت است. و همان‌طور که سب و ناسزاگویی به مردم حرام است، فحش دادن به خود نیز جایز نیست. همان‌طور که حضرت هادی النقی علیه السلام می‌فرماید: کسی که خود را بی‌ارزش جلوه دهد، از شر او ایمن مباش (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۸۳). همچنین در خبری دیگر چنین روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده کرد شخصی به دیگری می‌گوید: «خدا هم تو را زشت رو کند، و هم کسی را که شبیه به توست». آن حضرت فرمود: «چنین نگو؛ چرا که خداوند آدم را به شکل او و امثال او آفریده است» (شیخ صدوق، ۱۳۹۸: ۱۵۲). لذا «سگ» نامیدن یک انسان نیز شامل نهی رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد شد؛ چرا که چیزی شبیه به سگ می‌شود، که خداوند به شکل او، آدم را خلق کرده است و این هم توهین به آدم و هم اهانت به نسل‌های بعدی است. حال فرقی هم نمی‌کند انسان، فردی دیگر را سگ بنامد، یا خودش را؛ در هر دو صورت این توهین شامل آدم نیز خواهد شد. همچنین اهل بیت علیهم السلام همواره انسان‌ها را از انجام کارهایی که منجر به خرد شدن شخصیت خودشان می‌شد، نهی می‌کردند. مثلاً در تاریخ آمده است:

«در وقت رفتن امیرالمؤمنین به شام، کشاورزان شهر انبار با دیدن حضرت به نشانه احترام از اسب‌ها پیاده شده و پیشاپیش آن بزرگوار دویدند. امام فرمود: این چه عملی بود که از شما سرزد؟! گفتند: برنامه‌ای است که با آن سران خود را بزرگ می‌شماریم. فرمود: به خدا قسم، زمامداران شما از این کار سود نمی‌برند؛ و شما با این عمل در دنیا به مشقت می‌افتید و در آخرت نیز دچار بدبختی می‌شوید. و چه خسارت بباراست مشقتی که به دنبال آن کیفر الاهی است» (شریف رضی، ۱۳۹۵: ۳۲۵).

لذا می‌توان فرمایش امام علیه السلام را در این مورد نیز به کاربرد که اهل بیت علیهم السلام از اینکه دوستداران ایشان، خود را سگ آنها بنامند، سودی نمی‌برند و آن افراد در دنیا به مشقت افتاده و در آخرت نیز زیانکار خواهند شد. همچنین در روایت دیگری، چنین فهمیده می‌شود که امامان اهل بیت علیهم السلام حتی راضی نبوده‌اند یا ارشاد از روی تواضع، بند

کفششان را به آن حضرت داده و خود بدون بند کفش بمانند (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۸ / ۲۶۷؛ کلینی رازی، ۱۳۸۱: ۲۰۵، ح ۱۵۹). چه رسد به اینکه خود را سگ امام بنامند. و از آنجا که اطلاق واژه «سگ» بر خود نیز حاوی خودتحقیری است، نهی امام علیه السلام بر چنین عملی نیز شامل است.

۳.۱. منفی بودن معنا و ذهنیت سگ در نصوص شرعی

در زبان قرآن نیز کلمه «سگ»، هرگز محتوای خاضعانه و تواضع آمیزی ندارد، بلکه در توبیخ افراد استفاده می شود. مثلاً قرآن در مورد فردی که علی رغم برخورداری از علم الهی، آن را در مقاصد دنیوی و پست به کاربرد، می فرماید:

«وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَخَبَّطُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحَمَّلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتَرَّكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا (اعراف/ ۱۷۶)؛

و اگر می خواستیم، قدر او را به وسیله آن [آیات] بالا می بردیم، اما او به زمین [دنیا] گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد. از این رو داستانش چون داستان سگ است [که] اگر بر آن حمله ور شوی زبان از کام برآورد، و اگر آن را رها کنی [باز هم] زبان از کام برآورد. این، مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستان را [برای آنان] حکایت کن، شاید که آنان بیندیشند».

قرآن مجید دقیقاً افرادی را به سگ تشبیه می کند، که در دام شیطان افتاده و در راهی مقابل صراط مستقیم قرار گرفته اند؛ نه کسانی که رهرو و دوستدار اهل بیت اند. و جالب اینجاست که افراد نیز برای ابراز انزجار نسبت به مخالفان خود، از همین آیه استفاده و طرف مقابل را به سگ تشبیه می کردند. همان طور که یکی از طرفین حکمیت در قضیه صفین، دیگری را چنین خطاب کرد (طبری، ۱۹۶۷: ۵ / ۷۱).

بعد از آیات، روایات وارده از حجج الهی نیز ذهنیت مثبتی به جایگاه سگ ندارند. از جمله اینکه امام سجاد علیه السلام از دشمنی که مانند سگ بروی حمله می کند، به خدا پناه برده است (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۹۵). امام صادق علیه السلام نیز فرمود: خداوند موجودی بدتر از سگ نیافریده؛ حال آنکه دشمن اهل بیت علیهم السلام از سگ هم پست تر است (کلینی رازی، ۱۴۲۹:

۴۸/۵، ح ۳۸۶۵). یعنی اهل بیت علیهم السلام، سگ را با دشمن خود مقایسه می‌کنند؛ نه با دوست خود. همچنین فرمود: در مواجهه با شیطان به گونه‌ای برخورد کن که گویا غریبه‌ای با سگ مواجه شده است. پس همان طور که آن غریبه از ترس سگ به صاحب آن سگ پناه می‌برد، تونیز از شر شیطان به خدا پناه ببر (امام جعفر صادق، ۱۴۰۰: ۷۹). در این روایت نیز این شیطان است که به سگ تشبیه شده است. یا در حدیثی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن که بخشیده خویش را پس گیرد، چون سگ است که قی کرده خویش بخورد» (پاینده، ۱۳۸۲: ۵۷۷، ح ۲۰۰۰). همچنین «هیچ خانه‌ای با ما فرزندان عبدالمطلب دشمنی نکرد، مگر آنکه خراب گردید و هیچ سگی بر ما بانگ و پارس نکرد مگر آنکه گرشد و هر که باور ندارد، آزمایش کند» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۷ / ۳۱). از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده، شیعیان ما به مثابه سگ نمی‌غرنند و مانند کلاغ نیز طمع نمی‌ورزند (کلینی رازی، ۱۴۲۹: ۳ / ۴۰۶، ح ۲۳۰۶). امام حسین علیه السلام نیز غیبت و بدگویی را خورش سگ‌های جهنمی می‌نامد (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۲۴۵).

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز خطاب به رقیب خود در جنگ می‌فرماید: «تو دینت را تابع دنیای کسی نمودی که گمراهی‌اش معلوم، و پرده حیایش دریده شده... همچون سگی که به دنبال شیر رود، که به پناه چنگال او رود، و انتظار بکشد که اضافه صیدش را به سوی او اندازد. از این رو دنیا و آخرت را به باد دادی» (شریف رضی، ۱۳۹۵: ۲۷۹). و باز در وصف یکی دیگر از مخالفانش می‌فرماید: «برای او حکومتی در پیش است که مقدار زمانش به اندازه‌ای است که سگ بینی خود را بلیسد. او پدر چهار حاکم است، و جامعه اسلامی از او و فرزندان او روز خون‌باری خواهد دید» (همان، ۵۱). در عباراتی دیگر می‌فرماید: «ستمکاران بر اساس پیمان‌ها که با هم دارند آن فتنه را از هم ارث می‌برند. اول آنان پیشوای آخرشان، و آخرشان تابع اول آنان است. با هم در به دست آوردن دنیای پست رقابت می‌کنند، و چون سگان بر سر مردار بو گرفته به جان هم می‌افتند» (همان، ۱۳۱). همچنین در مذمت دنیاپرستی نیز فرموده: «دنیا پرستان سگانی فریاد زننده... هستند، یکدیگر را می‌گزند، زورمندش ضعیفش را می‌خورد، و بزرگش به کوچکش به قهر و غلبه حمله می‌کند» (همان، ۲۷۱). آن حضرت در وصیت خود به

فرزندش نیز چنین بیان می‌کند:

«بدان که کلام تا به آن تکلم نکرده باشی در بند توست، ولی چون به آن تکلم کردی تو خود در بند آن گرفتاری، پس زیانت را در خزانه دهان بدار، همچنان که زر و سیم خود را در خزانه همی داری، زیرا زبان سگی درنده است، که اگر آن را به حال خود گذاری می‌درد» (شیخ صدوق، ۱۳۶۷: ۶ / ۳۲۹، ح ۵۸۳۴).

حضرت باز هم در خلال وصایایش، می‌فرماید که از قطعه قطعه کردن موجودات پرهیزند؛ حتی اگر سگ هار باشد (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۲۲). یعنی پست‌ترین مخلوقات در نظر آن حضرت، سگ هار بوده است، که امام علیه السلام مجبور شده آن را مثال بزند. همچنین فرموده‌اند: «با شراب خوار همنشین نگردید، اگر بیمار شدند به عیادتشان نروید؛ و اگر مردند تشییعشان نکنید و بر جنازه‌شان نماز نگذارید؛ چرا که آنها سگ‌های جهنم‌اند. همان‌طور که خداوند می‌فرماید: از من دور شوید و با من سخن نگویند!» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۶ / ۱۴۹). و حدیثی دیگر «اگر مردم مشاهده کنند که فقها و بزرگان خود، آشکارا گناه و تعطب و ورزیده و برسر مال دنیا مانند سگ به جان هم می‌افتند، نباید از آنان پیروی کنند» (امام حسن عسکری، ۱۴۰۹: ۳۰۰). رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز شعرای هرزه‌گو و بدزبان را سگ‌های انسان نما یا انسان‌های سگ صفت (کِلَابِ النَّاسِ) دانست (همان، ۸۰).

وقتی نظر امام علیه السلام در صحرای کربلا به صورت شمر افتاد، فرمود: خدا و رسولش راست گفتند. چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود: گویا سگی سیاه و سفید را می‌بینم که پوزه‌اش آغشته به خون اهل بیت است (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۰۷: ۸ / ۱۸۸). همچنین نقل می‌کنند وقتی امام علیه السلام به حالت شهادت افتاد، خطاب به قاتل خود فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله راست گفته بود وقتی تو را به سگ و خوک تشبیه کرد^۲ و قاتل ملعون نیز با غضب گفت: آیا مرا به سگ

۱. «اِحْسُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُون» (مؤمنون / ۱۰۸). «اِحْسِء» را عرب به راندن سگ می‌گوید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۲) (که در فارسی به آن «چنخه» می‌گویند) و قرآن کریم هم دقیقاً لفظی را که برای راندن سگ به کار برده می‌شود، در مورد گناهکاران شراب خوار می‌فرماید تا تحقیرشان کند.
۲. یعنی وقتی ظاهر تو را می‌بینم، تشبیه رسول خدا را مطابق با واقع می‌یابم.

تشبیه می‌کنی؟ (قندوزی حنفی، ۱۴۲۲: ۳ / ۸۴). مسلم بن عقیل نیز این زیاد را به سگی تشبیه می‌کند که پوزه در خون مسلمانان فرو برده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۲ / ۶۲). در منابع اهل سنت نیز روایت شده: «خداوند به حضرت داوود وحی نمود، که دنیا مانند مرداری است که سگ‌ها به دورش جمع شده و آن را می‌کشند. آیا دوست داری سگی مانند آنها باشی؟!» (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۳ / ۲۱۴، ح ۶۲۱۵). همچنین در تاریخ آمده است، وقتی که یکی از پسران ابولهب به رسول خدا ﷺ بی‌حرمتی کرد، آن حضرت وی را نفرین کرده و فرمود: خدایا سگ خودت را بر او مسلط نما. جالب اینجاست که آن شخص نه توسط سگ، بلکه توسط شیر دریده شد (بیهقی، ۱۴۰۵: ۲ / ۳۳۹). یعنی کاملاً مشخص بود که منظور آن حضرت از «سگ» نه خود آن حیوان، بلکه صرفاً نمادی برای عذاب بود. در روایت دیگری نیز، اهل بدعت سگ‌های اهل دوزخ نامیده شده‌اند (متقی هندی، ۱۴۰۱: ۱ / ۲۱۸، ح ۱۰۹۴). از لقمان حکیم نیز روایت شده: «با انسان‌های فاسق و هرزه همنشین نشوید؛ چراکه آنان مانند سگ‌اند. اگر چیزی در نزد تو بیابند، آن را می‌خورند؛ ولی اگر دستت تو را خالی ببینند، تو را بی‌آبرو می‌کنند» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳ / ۴۲۸).

دمیری (۱۳۹۵: ۳۱۷) می‌نویسد: «حضرت نبوی شخصی را دید که کشته شده بود. سبب آن را پرسید. گفتند که برگله گوسفند بنی زهره دویده و گوسفندی ربوده و سگ گله آن را نیز کشته است. حضرت فرمود که هم خود را به کشتن داده و هم دین خود را ضایع کرده و عصیان پروردگار نموده است. سگ از او بهتر باشد». طبری (۱۳۷۵: ۳ / ۱۰۱۷) روایت می‌کند وقتی رسول خدا ﷺ پیش از جنگ احد با مسلمانان مشورت می‌کرد، آنها می‌گفتند: «ما را به سوی این سگان ببر» و مقصود حضرت نیز مشرکان بود.

به طور کلی دیده می‌شود که این فضایی است که روایات برای سگ در نظر گرفته‌اند. لذا به نظر می‌رسد ایجاد فضایی محبت‌آمیز یا متواضعانه برای این حیوان، خروج از ادبیات اهل بیت باشد. حتی اگر قرار باشد به صورت ساده و سطحی نیز به قضیه نگاه شود، باز هم صحیح به نظر نمی‌رسد که شخصی که محبت امام حسین علیه السلام را در دل دارد، خود را سگ ایشان بنامد؛ برای اینکه این دشمن امام علیه السلام، یعنی یزید بوده که سگ

نگه می‌داشت (ابن جوزی، ۱۴۲۶: ۶۴)؛ نه امام حسین علیه السلام. ضمن اینکه این یزیدیان بودند که بی‌ادبانه بازماندگان امام حسین علیه السلام را به آن حیوان تشبیه کردند. چنانکه مورخان می‌نویسند، وقتی یزید در محاجه با امام چهارم بازماند، یکی از ملازمانش به وی گفت که از سگ بد، توله‌اش را نگیر (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۳). لذا دوری از چنین ادبیاتی، لازمه پیروان امام حسین علیه السلام است.

۴.۱. مخالفت بزرگان دین با این عمل

دلیل دیگری که می‌توان در طول مخالفت امامان با اطلاق عنوان «سگ» بر افراد نام برد، نظرات عالمان دین است. از باب نمونه، در استفتایی که از آیت الله خامنه‌ای در این زمینه انجام گرفته و در پایگاه اینترنتی ایشان نیز موجود است، چنین گفته شده است: آیا استفاده از برخی از الفاظ مانند «من سگ حسینم» در عزاداری اشکال دارد؟ پاسخ دادند: گفتن این الفاظ شایسته نیست و در هر حال بهتر است مؤمنان مراعات شئون عزاداری معصومان به ویژه اباعبدالله الحسین را بنمایند (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای: اجوبه الاستفتائات، مراسم عزاداری).

همچنین از آیت الله منتظری پرسیده شده: آیا به کار بردن کلماتی چون سگ حسین و... برای عزاداری امام حسین علیه السلام جایز است؟ ایشان جواب داده: اگر موجب هتک و توهین بوده و خارج از نزاکت و شأن عزاداری باشد، اشکال دارد (منتظری نجف‌آبادی، بی تا: ۳ / ۴۹۹، ش ۴۱۰۹).

در سؤالی که از محضر آیت الله سید کمال حیدری نیز در این زمینه انجام شد، چنین پاسخ دادند: «ما این تعابیر را قبول نداریم و در سیره اخلاقی و عملی پیامبر و اهل بیت چنین کارهایی وجود نداشته است و هتک حرمت نفس جایز نیست». یعنی ایشان مطلقاً چنین کاری را جایز نمی‌داند. ولی برخی مراجع به گونه دیگری پاسخ داده‌اند. مثلاً در استفتایی که به طور شفاهی از محضر آیت الله علوی گرگانی انجام گرفت، ایشان فرمود: «شایسته است چنین عملی ترک شود؛ چراکه موجب وهن مذهب است؛ مخصوصاً اگر در ملاء عام باشد». آیت الله یدالله دوزدوزانی تبریزی از دیگر مراجع معاصر نیز با استناد به

سخن مرحوم آیت الله جواد تبریزی که عقیده داشت، امام حسین علیه السلام نیازی به سگ ندارد، چنین افزود که این صحیح نیست که برخی افراد در طول سال به فسق و فجور پردازند ولی صرفاً در دهه محرم خود را «سگ حسین» بنامند. ولی اگر یکی دوبار و به گونه‌ای از زبان افراد خارج شود که بازتابی نداشته باشد، مشکلی ندارد.

مراجع معظم نامبرده نسبت به جنبه اجتماعی این کاریشتر نظر داشته‌اند؛ نه به جنبه فردی آن و اینکه آیا موجب هتک شخصیت افراد خواهد شد یا خیر. لذا برای توضیح فتوای آن بزرگواران شایسته است جنبه اجتماعی این عمل مورد مطالعه و اثبات شود که این کار حتی از این نظر نیز خالی از اشکال نیست. یعنی باید دید انجام عملی که موجب وهن مذهب شده و افکار عمومی را نسبت به شیعه و مخصوصاً دستگاه امام حسین علیه السلام، که فرامذهبی و فراقومیتی و داعیه‌دار آزادی بخشی به کل مستضعفان و مظلومان جهان است، چه حکمی دارد. دلیل بعدی به همین موضوع اختصاص دارد.

۵.۱. بدنام شدن دین و مذهب

آیات و روایات همواره از اعمال سلیقه‌های شخصی، که موجب ملعبه و مضحکه شدن دین توسط دشمنان و منافقان شود، نهی کرده‌اند. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا (بقره / ۱۰۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نگویید: «راعنا»، و بگویید: انظرنا». مفسران شیعه و سنی در تفسیر این آیه چنین می‌نویسند، که «راعنا» کلمه‌ای عبری بود که یهودیان به آن تکلم می‌کردند و معنای مضحکی داشت. لذا وقتی برخی مسلمانان در پای منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله به این نیت که ایشان به گونه‌ای سخن بگویند که آنان نیز متوجه شوند، کلمه فوق را به کار برده و موجب می‌شدند که یهودیان آنان را استهزا کنند. قرآن با این آیه فرمود، به جای استفاده از کلمه دوپهلوی و مشترک بین دو معنای «رعایت کن» و «احمق فرض کن»، کلمه‌ای بگویید که صریح در معنای اولی باشد، تا بهانه به دست دشمنان داده نشده و اسلام نیز مورد سخره آنان قرار نگیرد (شیخ طوسی، بی‌تا: ۱ / ۳۸۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ۱ / ۳۷۴). لذا از آنجا که قرآن لزوماً در شان نزول خود باقی نمی‌ماند، می‌توان آیه را این‌گونه گسترش داد، که انجام هر عملی که موجب سرشکستگی و بی‌آبرویی مسلمانان و دین اسلام یا مذهب شیعه در نزد افکار عمومی

دنیا، که قدرت تمییز شخص افراطی از غیرافراطی را ندارند و هرآنچه که دشمنان به نام شیعه به آنان معرفی می‌کنند، می‌پذیرند، حرام و مورد نهی قرآن است. یکی از همین کارها «سگ» نامیدن خویش است. این ادعا زمانی تقویت می‌شود که نتایج جستجوی کلماتی مانند سگ، شیعه و امام حسین علیه السلام در اینترنت مورد مشاهده قرار می‌گیرد.

دلیل دوم را نیز می‌توان از احادیث اهل بیت علیهم السلام آورد. آنها در روایات متعددی به افراد دستور داده‌اند که کاری نکنند که اهل بیت مورد اعتراض و هجمه قرار گیرند. صرفاً به یک مورد از این احادیث اشاره می‌شود. به امام صادق علیه السلام گفته شد، شخصی با استقرار در مسجد، دشمنان شما را به طور واضح و بدون ابهام، نام برده و لعن می‌کند. امام علیه السلام فرمود: «اورا چه می‌شود؟! خدا لعنتش کند! او با این کار ما را در معرض هجمه قرار می‌دهد» (شیخ صدوق، ۱۴۱۴: ۱۰۷). از این حدیث نیز می‌توان چنین برداشت کرد که انجام هر عملی که موجب تضعیف جایگاه اهل بیت علیهم السلام و دستمایه هجمه به ایشان شود، مورد نهی و لعن آن بزرگواران خواهد بود.

۶.۱. ارزشمند بودن ذاتی انسان

دین اساساً برای این آمده که انسان را از حضيض ذلت و بی‌ارزشی بالا آورده و به کمال و عزت برساند. لذا اگر یک دین نتیجه‌ای جز این داشت و انسان‌ها را به پستی و خوار شدن توصیه می‌کرد، دینی الاهی و خدامدار نیست. خداوند آیات متعددی در مورد عزتمداری و عزتمندی نوع انسان نازل کرده است. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً (اسراء/ ۷۰)؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشانديم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم». همچنین کعبه را خانه‌ای می‌خواند که «برای مردم» وضع شده است: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران/ ۹۶). در صورتی که کعبه خانه خداست و هیچ مشکلی ندارد که کسی آن را به خدا اضافه کند. یعنی همان کعبه‌ای که مال خداست، برای مردم نیز هست. در حدیثی نیز همه اموال، مال خدا دانسته شده است: «إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۱۸۳). با این توضیحات

مشخص می‌شود که دین خدا و دین برحق الاهی که سعادت انسان‌ها را تضمین می‌کند، هرگز راضی نخواهد شد که افراد خود را در معرض ذلت قرار دهند. لذا کسانی که ادعا می‌کنند هدف ما از تشبیه خود به سگ اهل بیت، این است که خود را در مقابل امامان، پایین آورده و دلیل کنیم، درحقیقت از فهم دینی خارج شده‌اند.

۷.۱. پست بودن جایگاه سگ در ادیان و فرهنگ‌های غیراسلامی

علاوه بر اینکه آیات و روایات اسلامی، سگ را حیوان والایی نمی‌دانند، باید دانست که این مسئله مخصوص به اسلام نیست و در فرهنگ‌ها و ادیان دیگر نیز این حیوان جایگاه خوبی ندارد. به عبارت دیگر، اسلام در پست دانستن سگ، مطلب جدیدی نیاورده است. از باب نمونه، می‌توان به عبارات زیر اشاره کرد: «اجرت فاحشه و قیمت سگ را برای هیچ نذری به خانه یهوه خدایت میاور؛ زیرا که این هر دو نزد یهوه خدایت مکروه است» (تثنیه ۲۳، ۱۸). در اینجا دیده می‌شود که پولی که بابت فروش سگ به دست آمده، با دستمزد حاصل از زنا، هم‌رتبه است. همچنین: «و برای من مردان مقدس باشید و گوشتی را که در صحرا دریده شود نخورید؛ آن را نزد سگان بیندازید» (خروج ۲۲، ۳۱). یعنی غذای انسان‌های مقدس، با طعام سگ‌ها متفاوت است و چون مقدس‌اند، غذایی هم‌شان با غذای آن حیوان را نمی‌خورند. «سگان دور مرا گرفته‌اند جماعت اشرار مرا احاطه کرده دست‌ها و پای‌های مرا سفته‌اند» (مزمور ۲۲، ۱۶). «چنان که سگ به قی خود برمی‌گردد همچنان احمق حماقت خود را تکرار می‌کند» (امثال ۲۶، ۱۱). «زیرا برای آنکه با تمامی زندگان می‌پیوندد امید هست چون که سگ زنده از شیر مرده بهتر است» (جامعه ۹، ۴). یعنی اگر شیر زنده باشد، قابل مقایسه با موجودی مثل سگ نیست؛ بلکه سگ صرفاً در جایی ارزش پیدا می‌کند که موجود دیگری نباشد. همچنین: «آنچه مقدس است به سگان مدهید و نه مرواریدهای خود را پیش گرازان اندازید مبادا آن‌ها را پایمال کنند و برگشته و شما را بدرند» (متی ۷، ۶). «نان فرزندان را گرفتن و نزد سگان انداختن جایز نیست. عرض کرد: بلی ای سرور زیرا سگان نیز از پاره‌های افتاده سفره سروریان خویش می‌خورند» (متی ۱۵، ۲۶، ۲۷). «لکن معنی مثل حقیقی برایشان راست آمد که سگ به قی خود رجوع کرده است و خنزیر شسته شده به غلتیدن در گل» (دوم

پطرس ۲، ۲۲).

این‌ها جملاتی از نصوص یهودی و مسیحی بود که ذهنیت پایینی به سگ داشته‌اند. البته در همین نصوص نیز برخی افراد «خود» را «سگ» نامیده‌اند. «پس او تعظیم کرده گفت که بنده تو چیست که بر سگ مرده‌ای مثل من التفات نمایی؟» (دوم سموئیل ۹، ۸)؛ «و حزائیل گفت: آقام چرا گریه می‌کند؟ او جواب داد: چون که ضرری را که توبه بنی اسرائیل خواهی رسانید می‌دانم قلعه‌های ایشان را آتش خواهی زد و جوانان ایشان را به شمشیر خواهی کشت و اطفال ایشان را خرد خواهی نمود و حامله‌های ایشان را شکم پاره خواهی کرد. و حزائیل گفت: بنده تو سگ است. کیست که چنین عمل عظیمی بکند؟» (دوم پادشاهان ۸، ۱۲، ۱۳).

باید دانست اولاً تکیه اصلی فرازهای کتب مقدس ادیان، بر پست بودن این حیوان است و چنین فرازهایی در اقلیت است. ثانیاً کسانی هم که خود را سگ نامیده‌اند، از انسان‌های نیکوکار و در جبهه حق به شمار نمی‌رفتند. به عبارت دیگر، سخن در این نیست که «سگ» نامیدن خود، هیچ وقت و در هیچ دینی اتفاق نیفتاده است؛ بلکه سخن این است که این کار از بندگان صالح سرنمی‌زند.

۲. دلایل موافقان و بررسی آنها

بعد از آنکه ادله‌ای در اثبات مذموم بودن نامیدن خود به سگ آورده شد، شایسته است که دلایل موافقان این عمل نیز مورد مطالعه قرار گیرد.

۱.۲. استناد به چند روایت

روایاتی که طرفداران این مسئله به آن استناد می‌کنند، شامل دو روایت است: از قول رسول خدا گفته شده: شایسته است که اخلاق مؤمن مانند سگ باشد؛ چراکه اخلاق آن حیوان پنج شاخصه دارد: یکسره گرسنه است، و گرسنگی از اخلاق صالحان است، جایی ندارد، و آن از آثار صالحان است، شب‌ها نمی‌خوابد، و آن از کارهای صالحان است، مالی برای ارث گذاشتن ندارد، و آن سبک زندگی صالحان است، و آخرینکه حتی اگر صاحبش روزانه صد بار آن را از خود دور کند، ولی از صاحبش دور نمی‌شود. و

این نشانه وفای صالحان است. همچنین از قول امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده: خوشا به حال کسی که مانند سگ زندگی کند؛ چراکه آن چند خصلت خوب دارد: مال و منالی ندارد، و کل زمین خانه اش است، اکثراً گرسنه و آرام است، همچنین اگر صاحبش آن را بزند نیز صاحبش را رها نمی‌کند، و آخر اینکه از خود چیزی به ارث نمی‌گذارد (تویسرکانی، ۱۴۱۵: ۵ / ۳۸۷).

این دو خبر که توسط مرحوم تویسرکانی از علمای سده گذشته روایت شده است، در هیچ یک از منابع پیش از خود یافت نشده و خود مؤلف نیز منبع و یا حتی سلسله رجالی برای آن ذکر نکرده است. بنابراین نمی‌توان به روایت فوق اعتماد کرد (نک. وبلاگ «آثار»): بررسی سند روایتی از کتاب نشان از بی‌نشان‌ها خوش به حال کسی که مثل سگ زندگی کند). ضمن اینکه محتوای این دو حدیث نیز چندان قابل هضم نیست؛ چون اولاً در یکی از اوصاف، خلاف قرآن سخن گفته؛ چراکه قرآن می‌فرماید سگ حیوانی است که چه زده شود و چه از آن گریخته شود، در هر حال کارش پارس کردن است (اعراف/ ۱۷۶). در حالی که روایت فوق، سگ را اکثراً آرام می‌داند. ثانیاً روایات فوق اوصافی را برای سگ برشمرده‌اند، که برخی از آنها مختص آن حیوان نیست و بعضی از حیوانات دیگر هم آنها را دارند. مثلاً جغد هم شب‌ها بیدار است؛ گرگ هم همیشه گرسنه است؛ گربه هم عموماً جایی برای زندگی ندارد؛ کبوتر هم از صاحبش جدا نمی‌شود؛ و اساساً هیچ یک از حیوانات مالی برای ارث گذاشتن ندارند و این مورد بیش از بقیه محل ابهام است. و اگر چنین نیز اشکال شود، که درست است که جغد هم شب‌ها بیدار است و دیگر حیوان‌ها هم کمابیش اوصاف سگ را دارند، ولی این سگ است که مشخصاً به داشتن این خصلت‌ها معروف است. همان‌طور که گروه موسوم به «کلبیان» در یونان باستان، یک زندگی آرام و به دور از تجملات زندگی و سیاست و روابط اجتماعی دارند و به ریاضت دادن خویش مشغول بوده و نام خود را نیز برگرفته از «سگ» و با توجه به زهد آن حیوان می‌دانند (پاپکین، ۱۳۸۹: ۵۴). لذا روایت مزبور نیز ناظر به معروف بودن سگ در این اوصاف است.

متقابلاً چنین پاسخ داده می‌شود، اتفاقاً حیواناتی که در مقابل آورده شدند نیز، به

داشتن آن خصلت‌ها معروف‌اند. وگرنه همه حیوانات ممکن است وفادار، شب‌بیدار، گرسنه یا بدون محل زندگی باشند. به عبارت دیگر، هم جغد شب‌ها بیدار است و هم سگ، و هر دو نیز در عرف به داشتن این خصلت شهره‌اند. لذا بعید است روایت مردم را به شب‌بیداری توصیه کند و استناد آن نیز به حیوانی باشد که از نظر مردم، پست و بی‌ارزش است. در حالی که حیوان دیگری نیز در شب‌بیداری شهره است ولی به اندازه سگ پست نیست. حتی می‌توان گفت، جایگاه این حیوان به طوری است که مردم اگر بخواهند شخصی را در شب‌بیداری منفور و ناهنجار توصیف کنند، نام سگ را می‌برند. یعنی به کسی که شب را در لهو و شرب خمر و قمار و دزدی به سربرده باشد، و نه در نماز و خدمت به خلق، گفته می‌شود که مثل سگ بیدار است. در مورد گروه فوق نیز باید گفت، که عمل کرد کلییان نزد امت اسلامی، مخصوصاً کسانی که خود را پیرو اهل بیت می‌دانند، حجیتی ندارد. ضمن اینکه به لحاظ عرفی نیز فاصله زیادی با عرف مسلمانان دارند. مخصوصاً که گروهی منزوی‌اند و حتی در جامعه یونان و روم باستان نیز، رویکردشان با عرف مردم عادی فاصله داشت.

باید توجه داشت که این نوشتار قصد انکار این را ندارد که سگ با وفا و کم‌خواب است و مؤمنان هم اگر وفادار و کم‌خواب باشند خوب است؛ بلکه صحبت در این است که سگ هرچقدر هم از خصوصیات والایی برخوردار باشد، لیاقت ندارد تا انسانی که در یک یا چند صفت خوب با سگ مشترک است، به آن تشبیه شود. البته همه حیوان‌ها این‌گونه نیستند که تشبیه به آنها ناصحیح باشد. از باب نمونه در برخی اخبار، حضرت حمزه به شیر تشبیه شده (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۴۶۲) و امیرالمؤمنین نیز توسط رسول خدا ﷺ به «اسدالله» (محب الدین طبری، ۱۴۲۸: ۱/۴۴۵) و «حیدر» (نام دیگر شیر) ملقب گشته است (دمیری، ۱۳۹۵: ۹۴). ولی نمی‌توان از اینکه ممکن است بعضی انسان‌های صالح به شیر تشبیه شده‌اند، چنین نتیجه گرفت که تشبیه شدن به هر حیوانی جایز است.

دیگر حدیثی که موافقان به کار می‌برند، روایتی تاریخی در آرمایش الهی حضرت موسی است. خداوند به وی دستور داد که یکی از مخلوقات را که فکر می‌کند خودش از آن

مخلوق بهتر است، نزد خدا بیاورد. حضرت موسی هر چه گشت نتوانست در مورد شخصی به یقین حکم کند که خودش از او برتر باشد. حتی در میان حیوانات و حتی در مواجهه با یک سگ مریض هم نتوانست خود را از آنان برتر بداند. و وقتی مایه را به خداوند بازگو کرد، خدا فرمود اگر هر کسی را می آوردی، از نبوت عزل می شدی (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷: ۲۱۸).

در صورتی که این حدیث در صدد این نیست که نشان دهد رفتار حضرت موسی نیز به گونه ای بوده که خود را از آن حیوان پایین تر بداند؛ بلکه منظور شکستن غرور و خود برتری بینی است. بین یک فضیلت اخلاقی که انسان در درون خود باید پرورش دهد و بین فضیلتی که باید در مواجهه با مردم نشان دهد، تفاوت وجود دارد. در حقیقت انسان باید خود را نه فقط از اهل بیت، بلکه از همه موجودات پایین تر بداند؛ ولی به این معنا نیست که خود را ذلیل آنها بگرداند. یعنی در دل خود تکبری نسبت به کسی نداشته باشد و این احتمال را بدهد که شاید آن شخص نزد خدا از وی مقرب تر باشد؛ ولی در عمل عزیز و باشخصیت باشد. و گرنه تمسک کنندگان به این حدیث باید خود را سگ همه انسان ها بدانند؛ نه فقط سگ اهل بیت. مثلاً در برخی روایات گفته شده که زن باید در برابر نامحرم، متکبر باشد: «فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۰۹). در صورتی که قرآن افراد را از تکبر و ریزی بر حذر می دارد: «أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» (زمر/۶۰). و روایت مزبور نیز هرگز با این آیه در تعارض نیست؛ چرا که منظورش جلوه اجتماعی زن، و منظور آیه نیز جلوه اعتقادی و ایمانی افراد است.

۲.۲. استفاده از نام سگ در اسامی اعراب جاهلی

در صدر اسلام نیز برخی افراد یا قبایل، نام سگ داشته اند. مثلاً ام البنین مادر حضرت عباس، متعلق به قبیله «بنی کلاب» بود (طبری، ۱۹۶۷: ۵ / ۱۵۳)، و یا نام صحابی محبوب رسول خدا ﷺ که جبرئیل نیزگاهی در صورت وی ظاهر می شد، «دحیه کلبی» بود (کلینی رازی، ۱۴۲۹: ۴ / ۵۶۴، ح ۳۴۶۲). همچنین وهب بن عبدالله از شهدای کربلا، در رجزی که درهماورد طلبی با دشمن می خواند، خود را «ابن الکلب» معرفی کرد (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۴ / ۱۰۱). نیز ادعا شده که نخستین کسی که در بحث آیات

الاحکام ورود کرد، محمد بن سائب کلبی بود (صدر، ۱۳۷۵: ۳۲۱). همچنین برخی افراد نیز نام «کلاب» و «کَلْب» داشتند، لذا اطلاق این نام همیشه توهین آمیز نیست. در پاسخ می توان گفت، بین این دو مورد، تفاوت وجود دارد. اولاً این نحوه نام گذاشتن متعلق به محیط جاهلی و غیراسلامی بوده و بعد از گسترش اسلام در حجاز، کمتر کسی نسبت به نام گذاری فرزندان خود به چنین کلماتی اقدام می کرد؛ مگر آنکه تعلقاتی از جاهلیت در وی باقی مانده بود. قرآن نیز در همین محیط، انسان های منحرف را به مثابه سگ می داند (اعراف/ ۱۷۶). حال اگر این کلمه در عرف مردم معاصر نزول قرآن توهین آمیز نبود، قرآن نبایستی با اطلاق چنین لقبی آنان را نکوهش می کرد. لذا قرآن ادبیات و عرف جدیدی به جامعه عرضه و مردم را دعوت به قبول آن می کند. در مورد وهب بن عبدالله نیز می توان گفت، وی متعلق به قبیله بنی کلب بود و معرفی کردن افراد نیز به نام قبیله، عرف و معمول عموم جنگاوران عرب بود؛ چراکه عرب به قبیله افراد بسیار حساس بود و با افراد متعلق به قبیله پایین تر نمی جنگید. به همین خاطر بود که در جنگ بدر هنگامی که رسول خدا ﷺ ابتدا سه نفر از انصار را به هم آوردی سه نفر از مشرکان قریش فرستاد، قریشیان قبول نکردند و جنگاوری هم تراز خود را طلبیدند (طبری، ۱۹۶۷: ۲/ ۴۲۶)، لذا معرفی عبدالله در جنگ به «ابن الکلب»، به همین نیت بوده و از باب تفاخر به نام جد خود، نبوده است. ضمن اینکه حتی همان عرب جاهلی نیز به ناپسند بودن و خشونت معنای چنین اسم هایی معترف بود، بلکه منظور دیگری از این کار خود داشت که می توان تفأل بر پیروزی بردشمن، برخورداری صلابت و هیبت و ترساندن دشمن را جزو این مؤلفه ها شمرد (ابن قیم الجوزیه، بی تا: ۲/ ۲۴۶؛ نوری، ۱۳۶۰: ۶۲۸). جنگ و غارت، عمده راه امرار معاش عرب جاهلی محسوب می شد و وی ناگزیر از ترساندن رقیب خود بود. در بین آنان حتی نام «اللاغ» نیز وجود داشت و از باب نمونه، معقر بن حمار یکی از شاعران عرب است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵/ ۳۴۷). همچنین نام های برخی دیگر از حیوانات مانند جندب که نام اصلی ابوذر و نام پدر سمره از اصحاب و به معنای نوعی ملخ (دمیری، ۱۳۹۵: ۶۹)، حاتم در معنای کلاغ سیاه (همان، ۹۶)، حرقوص نوعی حشره موزی (همان، ۱۱۲)، اعمش خفاش روزکار (همان، ۱۲۷)، شبت نوعی عنکبوت (همان،

۲۰۰)، سرد به معنای دارکوب (همان، ۲۱۳)، کمیت نیزاسب سرخ (همان، ۳۲۵)، و هیثم نیز به معنای بچه هوبره (نوعی پرنده) است (همان، ۳۶۷). همچنین یکی از شخصیت‌های مشهور در کوفه در زمان مختار و آل زبیر، سلمة بن ذؤیب به معنای گرگ بچه است (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۲/۱۶۳). همه این‌ها نیز جزو افرادی هستند که در تاریخ صدر اسلام نامشان به چشم می‌خورد.

در فضایی که نام تعداد قابل توجهی از حیوانات را بر انسان می‌گذارند، سگ نیز می‌تواند در این قاعده قرار گیرد و دلالت بر شرافت آن حیوان نیست که نامش بر انسان اطلاق شده است. همچنین در میان فارس‌زبانان نیز اسامی برخی حیوانات بر انسان‌ها نهاده می‌شود؛ چه از لحاظ تشابه به زیبایی آن حیوانات، مثل غزال، آهو، صدف، پروانه و نظایر اینها و چه از لحاظ شباهت به شجاعت و سرسختی مثل قوچ علی، شیر علی، گرگ علی و مانند آنها. همین وضعیت در دیگر زبان‌ها از جمله زبان ترکی دیده می‌شود: اصلان، ترلان، جیران، مارال و کهلیک. جالب است که در هیچ یک از آنها نام «سگ» دیده نمی‌شود. فقط در زبان انگلیسی «داگ» وجود دارد که آن هم مخفف «داگلاس»^۱ است و ربطی به سگ ندارد.

۳.۲. کاربرد عامیانه از عنوان سگ

اینکه چه کلمه‌ای محتوای خاضعانه و متواضعانه دارد، و چه کلمه‌ای از مفهوم توهین آمیزی برخوردار است، وابسته به تصمیم عرف در مورد آن است. لذا اگر یک کلمه در نظر مردم، بد و ناهنجار نبود، می‌توان آن را به خود یا دیگری اطلاق کرد. در پاسخ باید گفت، اتفاقاً در همین عرف هم کلمه «سگ» نه تنها توهین آمیز و رکیک است، بلکه محور بسیاری از دشنام‌ها و بدگویی‌ها را نیز تشکیل می‌دهد. مثلاً مریدان یک مرجع تقلید، خود را سگ آن عالم قلمداد نمی‌کنند؛ یا سربازان هرگز خود را سگ فرمانده نمی‌نامند. بلکه می‌گویند ما ارادتمند و مطیع او هستیم. عبارت «من سگ تو هستم» در محیط‌هایی غیر رسمی و به دور از ادب گفته می‌شود. حال سؤال اینجاست، خطاب افراد به امام

1. Douglas

معصوم، باید مانند خطاب در فضای رسمی باشد یا فضای غیررسمی و دور از هنجارهای اجتماعی؟! یعنی حتی اگر به شکل عرفی نیز به قضیه توجه شود، چیزی جز توهین و تحقیر از لفظ سگ فهمیده نمی‌شود و این مختص به جامعه ایران یا جوامع اسلامی نیست؛ بلکه عموم انسان‌ها کلمه سگ را توهین آمیز می‌دانند. در جستجوی ضرب‌المثل‌های فارسی هم که سازنده آن عرف است، چیزی جز تحقیر نسبت به سگ دیده نشد. از باب نمونه به مثل‌های زیر اشاره می‌شود: فلانی، سگ را اخته می‌کند (کنایه از بی‌کار بودن). سگ استخوان سوخته را بونمی‌کند (کارهای بیهوده خواهان ندارد). سگ از ناتوانی مهربان است، وگرنه سگ کجا و مهربانی؟! سگ بابا نداشت ولی سراغ عمومیش را می‌گرفت (کنایه از انسان بی‌اصل و نسب). سگ بعد از شستن نجس تراست. سگ چیست که پشمش باشد؟! (شهری، ۱۳۸۱: ۳۷۷). بر سر سگ بزنی، زن پیدا می‌شود (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۶۲). دختر را به سگ بدهی، سرش را کلاه گذاشته‌ای (همان، ۶۷). زن سلیطه، سگ بی‌قلاده است: زن مسلط بر دیگران، مانند سگ بی‌صاحب است (همان، ۱۲۸). همان‌طور که ملاحظه می‌کنید هیچ‌یک وصف خوبی را برای این حیوان حمل نمی‌کنند. در زمان معاصر نیز سگ همواره در جایگاه منفی به کار رفته است. مانند: آن روی سگم را بالا نیاور؛ مثل سگ وگربه به جان هم افتادند؛ مثل سگ پشیمان است؛ مانند سگ پاچه می‌گیرد، مثل سگ می‌ترسد؛ اعصابش سگی است؛ یعنی این حیوان در فرهنگ عامه معاصر، منشأ هر صفت رذلی شده است. در زبان ترکی نیز ضرب‌المثلی هست که می‌گوید: فلان شخص، زبان سگ را هم بلد است. کنایه از اینکه زبان سگ ناهنجارترین و نافهم‌ترین زبان‌هاست و این شخص به واسطه هوش و ذکاوتی که دارد، حتی به این زبان نیز تسلط دارد.

مطهری (۱۳۷۷: ۲۲ / ۴۷۵-۴۷۶) نیز می‌نویسد: «تعبیری دارد خواجه عبدالله انصاری که شاید از خودش تعریف کرده. به هر حال او مرد عارف و ارسته‌ای بوده. می‌گوید: «بدی را بدی کردن، سگ‌ساری است.» یک کسی به آدم، بدی می‌کند. انسان در مقابل بدی او بدی می‌کند. این، سگ‌رفتاری است، چون اگر سگی سگ دیگری را گاز بگیرد او هم گازش می‌گیرد. «ونیکی را نیکی کردن خرکاری است.» یک کسی به آدم، نیکی

می‌کند. انسان در مقابل نیکی اونیکی می‌کند. این هم کار مهمی نیست. نمی‌دانم دیده‌اید یا ندیده‌اید؛ هرکس مثل من دهاتی باشد دیده: یک الاغ وقتی که شانه یک الاغ دیگر را می‌خاراند، او هم فوراً شانه او را می‌خاراند. اگر دید او شانه او را می‌خاراند که از این خاراندن خوشش می‌آید، فوراً شانه رفیقش را می‌خاراند. بدی را نیکی کردن کار خواجه عبدالله انصاری است». لذا حتی اگر عرفی نیز به این کار نظر شود، چیزی جز ذلت و رذالت از آن فهمیده نمی‌شود.

۴.۲. استناد به عمل کرد برخی محبان اهل بیت علیهم‌السلام

برخی نیز ادعا دارند تنی چند از افرادی که محبت بسیاری از امامان را در دل داشتند، به سگ اهل بیت تشبیه شده‌اند. مثلاً در زندگی نامه خواجه نصیرالدین طوسی نوشته‌اند که وصیت کرد او را پایین پای امامین کاظمین دفن کرده و روی قبرش بنویسند: «وَكَلْبُهُمْ بِاسِطٍ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ (كهف / ۱۸)؛ و سگشان بر آستانه [غار] دودست خود را دراز کرده [بود]» (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰: ۳۱۹/۶). گویا نوشتن چنین جمله‌ای بر روی مزارهای برخی دیگر از علما نیز با اقتباس از همین رویه بوده است؛ از جمله مرحوم ملا عباس تربتی (راشد تربتی، ۱۳۹۱: ۲۴). در نقد این قضیه تاریخی باید گفت اولاً این جمله، آیه قرآن است و خواجه و یا هر فرد دیگری از روی بدعت و تواضع خود ساخته، خود را سگ امامان ننامیده است. یعنی قرآن که در صدد بیان واقع بوده و نحوه پاسداری سگ اصحاب كهف را از آن رادمردان حکایت می‌کند، چنین فرموده که سگشان بر دهانه غار دست‌هایش را باز کرد. وگرنه اگر اصحاب كهف حیوان دیگری جز سگ داشتند یا اصلاً سگ نداشتند، نامی از آن حیوان در داستان نمی‌آمد. یا اگر اسب داشتند، همان حیوان در قرآن ذکر می‌شد. گویا خواجه قصد داشته خود را «پاسبان» و «دربان» اهل بیت علیهم‌السلام نشان دهد؛ نه سگ آنها. یعنی سگ موضوعیتی نداشته و آنچه مهم بوده، دربان بودن آنهاست. البته دمیری ادعا می‌کند که این سنگ قبر برای کس دیگری به نام حسین بن احمد شاعر (۲۳۴ق) بود که مدت‌ها قبل از خواجه مرده و همان جا دفن شده بود و مردم نیز هنگام دفن مرحوم طوسی در آنجا، سنگ مزبور را یافته و بر روی قبر ایشان نصب کردند (دمیری،

۱۳۹۵: ۳۱۸) و وصیتی از خواجه در این میان وارد نشده بود. لذا قضیه مزبور بیشتر مورد تشکیک قرار می‌گیرد.

تمام استنباطاتی که از داستان سگ اصحاب کهف و به نیت مشروعیت سگ نامیدن خود انجام می‌شود، مبنای علمی صحیحی ندارد. مثلاً نقل شده که فردی از دوستان اهل بیت علیهم‌السلام در عالم رؤیا و مکاشفه و امثال آن، به شکل سگی مشاهده شده که در خدمت اهل بیت علیهم‌السلام است. از باب نمونه، مرحوم رسول دادخواه خیابانی در شکل سگی دیده شده که از خیمه‌های امام حسین علیه‌السلام در کربلا محافظت می‌کند (تارنمای رهیافته: چند روایت خواندنی از زندگی رسول ترک از زبان حاج محسن عسکری). در نقد این سخنان نیز باید گفت، اولاً این‌گونه رؤیاها هیچ اعتبار فقهی و عقیدتی ای ندارند و هرگز نمی‌توان برای این‌ها اهمیتی قائل شد. اساساً خوابی که افراد غیر معصوم می‌بینند، هیچ‌گونه ارزشی برای استناد ندارد. ثانیاً هرگز نیز در تاریخ نوشته نشده که امام علیه‌السلام برای محافظت از خیمه‌هایش، اقدام به آوردن سگ به محیط کربلا کرده باشد، تا بتوان با استناد به آن واقعه تاریخی، برای این نیز موضوعیتی قائل شد. با اینکه امام علیه‌السلام می‌توانست چنین کند و اتفاقاً مورد نیاز هم بود و بعید بود که به خاطر آوردن این حیوان برای دفاع از خیمه‌ها مورد سرزنش قرار گیرد. ولی هرگز چنین نکرد تا به سگ رسمیت داده نشود. گرچه اساساً آوردن سگ در جنگ، رسم اعراب نبود و حتی یزیدیان نیز از این حیوان در نبرد با امام علیه‌السلام استفاده نکردند، ولی روی هم رفته اگر بتوان یک گروه را متمایل به سگ و یک گروه را نیز منزه از سگ معرفی کرد، به ترتیب لشکر یزید و سپاه امام علیه‌السلام خواهند بود. با توجه به اینکه سبک زندگی یزید نیز همین را تأیید می‌کند. چراکه نه تنها هیچ‌یک از اهل بیت علیهم‌السلام اقدام به نگهداری سگ نمی‌کردند، که دیگران را نیز از ننگ داشتن آن در منزل و بازی با آن نیز نهی می‌کردند (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۵/۱۷۵). در این صورت، چطور معقول است شخصی که خود را پیرو اهل بیت می‌داند، با ادبیاتی اهل بیت را خطاب کند، که مورد نهی آن بزرگواران بوده است؟! لذا این خواب‌ها و احساس‌ورزی‌هایی که از برخی محبان اهل بیت گزارش شده، قابلیت برای استناد و اعتبار ندارند.

۵.۲. استفاده ادبی و ذوقی از عنوان سگ

ممکن است چنین ادعا شود، که نباید در نقد این مسئله به صورت روایی و قرآنی وارد شد؛ بلکه باید از حیث قریحه و عشق و معنویت به آن نگریست؛ مانند تعبیر به می و مست و ساغر در کلمات شعرایی چون حافظ و خیام، که معانی متفاوتی با ظاهر خود دارند. پاسخ این است که حتی از این نگاه نیز چنین عملی هیچ‌گونه سابقه و جایگاهی ندارد. هیچ مجنونی خود را سگ لیلی و هیچ فرهادی نیز خویشتن را سگ شیرین نخوانده است. حتی ادیبان اروپایی هم که به سگ به مثابه حیوان نجس نگاه نمی‌کردند و حتی در منزل خود آن را نگه می‌داشتند، کمتر از چنین ادبیاتی بهره می‌بردند. همچنین هیچ‌یک از شعرای مؤثر در زمینه ادبیات اهل بیت نیز خود را سگ اهل بیت ننامیده و از باب نمونه حتی یک مورد نیز چنین واژه‌ای در اشعار محتشم کاشانی خطاب به اهل بیت یافت نشده است. حتی مواردی نیز برخلاف آن وجود دارد و شعرای معروف، سگ را در معنای منفی به کار برده‌اند. مثلاً:

سگ به دریای هفتگانه بشوی که چو تر شد پلیدتر باشد

خرعیسی گرش به مکه برند چون بیاید هنوز خراب باشد

(سعدی، ۱۳۶۳: ۵۸۳)

چیست دنیا و خلق و استظهار خاکدانی پراز سگ و مردار

(ابن مقفع، ۱۳۸۳: ۲۴۰)

پس فلاحت به سیم وزر نبود معرفت بایدت اگر نه خری

سگ به اطلس ملائکه نشود این سخن گوش کن اگر بشری

(انصاریان، ۱۳۸۶: ۱۱/۱۱۲)

ضمن اینکه تعبیرات می و ساغر و امثال آن علاوه بر آنکه هیچ حجیتی ندارند، ولی مشخصاً به صورت مجاز به کار برده شده‌اند؛ به طوری که هم شاعر و هم مخاطب آن شعر می‌دانند که منظور از می و ساغر، مصادیق حقیقی آن نیستند. ولی کسی که خود را سگ اهل بیت می‌نامد، دقیقاً منظور از مصادیق حقیقی سگ است. تفاوت سوم نیز این است که تعبیرات موجود در اشعار حافظ، مضمّن‌کننده نیست. در حالی که تعبیر سگ، مورد



تنفر عموم انسان هاست و اساساً به نیت تحقیر و کم شخصیت شدن به کار می‌رود. یعنی شخص دقیقاً به نیت خرد کردن خویش، چنین تعبیری را به کار می‌برد. فرق چهارم در این است که تعبیرات شعرا در عرصه کلامی معنا نمی‌شود و از گزاره‌های کلامی نیز بر نمی‌خیزد؛ برخلاف واژه مزبور، که پشتوانه کلامی دارد. لذا صرف نظر از آنکه قریحه شعری نیز نمی‌تواند پشتوانه چنین کاری باشد و «سگ پنداری» در مقابل معشوق نیز در ادبیات کهن و فاخر فارسی وجود ندارد، ولی حتی اگر یافت شود نیز، قدرت قرار گرفتن به عنوان پشتوانه معرفتی و کلامی را نخواهد داشت. همان‌طور که کسی با استناد به وجود کلماتی مانند «شراب» و «می» در اشعار حافظ، فتوا به جواز نوشیدن آن نمی‌دهد.

۶.۲. متفاوت بودن وجه شبه

دلیل دیگری که ممکن است طرفداران این تشبیه ارائه کنند، این است که گرچه سگ در نظر قرآن و اهل بیت جایگاه مناسبی ندارد، ولی این برخورداری از جایگاه نامناسب، به خاطر وجه شبه‌ی است که میان آن حیوان و انسان‌های گنهکار و هنجارشکن دیده می‌شود. مثلاً قرآن و اهل بیت، افراد حریص یا بددهان یا ناهنجار را در کار زشتی که انجام می‌دهند، شبیه به سگ می‌بینند. ولی باید دانست که تمام اوصاف سگ، ناپسند نیست و بلکه این حیوان وفاداری بالایی نیز دارد. همان‌طور که در اشعار فارسی آمده: وفا از زن مخواه، از سگ وفا جوی؛ وفا دادند به سگ، با زن ندادند (پاک‌نهاد جبروتی، ۱۳۸۱: ۱۵۱). لذا می‌توان با تغییر وجه شبه، حکم آن را نیز تغییر داد؛ به گونه‌ای که شخص خود را در وفاداری به دستگاه امام حسین علیه السلام، به مثابه سگ بداند.

در پاسخ می‌توان گفت، خصوصیات سگ از قبیل وفاداری یا حرص و وحشت‌افزایی، اوصافی نیست که یکی بردیگری تقدم و تأخر داشته باشد؛ بلکه سگ در زمان اسلام و حتی از ابتدای خلقت نیز به همین اوصاف بوده است. ولی سؤال اینجاست، چرا اهل بیت علیهم السلام کسی را در وفاداری و پابندی به مکتب‌شان، به سگ تشبیه نکردند؟! و وفادارترین انسان‌ها نیز حتی یک بار خود را سگ اهل بیت ندانستند؟! لذا حلقه مفقوده این مسئله، این است که اساساً حیوان سگ به گونه‌ای است که اوصاف ناپسند آن بر اوصاف پسندیده‌اش غلبه دارد. وگرنه اهل بیت از بقیه انسان‌ها، هم حیوان‌شناس‌تر

بودند و هم اینکه به علوم بلاغت و وجه شبه تسلط بیشتری داشتند. لذا سؤال اینجاست که با این وجود، چرا اهل بیت هیچ اشاره‌ای به وفادار بودن سگ نکرده‌اند و این حیوان همواره در نظرشان دارای اوصاف ناپسند بوده است؟! این در حالی است که حتی وفادار بودن سگ نیز مورد تشکیک است. دمیری (۱۳۹۵: ۳۱۵) در این راستا می‌نویسد: «سگ حیوانی است شدید الریاضه و کثیر الوفا؛ نه از درندگان محض و نه از چارپایان محض است؛ بلکه مرکب از هر دو است. چه اگر طبیعت درندگی در آن تمام بود، با مردم الفت نمی‌گرفت؛ و اگر کاملاً چارپا بود، حیوان نمی‌خورد». یعنی «کثیر الوفا» بودن سگ نیز، مبهم است. به طوری که نه می‌توان آن را حیوانی دانست که کاملاً وحشی باشد و مانند گرگ لزوماً در باغ وحش یا طبیعت بکر زندگی کند و نه حیوانی که صد درصد با انسان مأنوس باشد؛ چراکه اخبار و فیلم‌های متعددی دیده می‌شود مبنی بر اینکه سگ‌های شهری و غیروحشی، انسان‌ها را مورد حمله قرار داده‌اند. این وضعیت سگ‌های معمولی است. وضعیت سگ‌های هار و وحشی (مثل سگ گله یا سگ‌هایی که برای برنده شدن در مسابقات قمار بازی تمرین وحشی‌گری می‌بینند) کاملاً مشخص است.

۷.۲. شخصی بودن علقه‌های مذهبی و ارتباط‌گیری با اهل بیت علیهم‌السلام

دلیل دیگری که این افراد ممکن است در اثبات مشروعیت نامیدن خود به «سگ اهل بیت» بیاورند، این است که این مسئله کاملاً شخصی است و احساس می‌کنند که به این طریق بهتر می‌توانند تواضع خود را نسبت به اهل بیت نشان دهند. جز پاسخ‌هایی که سابقاً ذکر شد، مبنی بر اینکه اهل بیت در زمان حیاتشان اجازه نمی‌دادند کسی بیش از حد نسبت به آنها تواضع نشان داده و خاکساری کند و بعد از وفات آن بزرگواران نیز دلیلی بر عوض شدن این رویه وجود ندارد، باید گفت که هیچ‌کس حق بی‌ارزش کردن خود را ندارد. انسان همان‌گونه که مالک بدن خود نیست و نمی‌تواند به آن ضرر قابل توجه وارد کند، مالک آبروی خود نیز نیست و حق از بین بردن آن و بی‌ارزش کردن خود چه در ملاء عام و چه به طور شخصی و خصوصی را ندارد. به عبارت دیگر، اگر اثبات شود که نامیدن خود به سگ اهل بیت، در ملاء عام، موجب وهن مذهب می‌شود، ولی باز در محفل خصوصی و کاملاً شخصی نیز این کار ممنوع است؛ چون موجب ذلیل شدن موجودی می‌شود که

خداوند او را جانشین خود در زمین نامیده است: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره/۳۰). وانسان نیز حق ندارد مقامی را که خداوند برایش جعل کرده، از خود سلب کند. یعنی از آنجا که انجام اعمال ناصحیح، با خلافت الاهی ناسازگار است، و ناصحیح بودن این عمل نیز با تکیه بر دلایل مختلف اثبات شد، لذا جانشین خدا نمی‌تواند به این شکل به خلافت الاهی بپردازد.

بنابراین نامیدن خود به سگ اهل بیت امری ناپسند و با موازین انسانی و شرعی معارض است. همچنین با این استدلال‌ات، همه تعبیراتی که مانند کلمه سگ، حاوی خودتحقیری هستند نیز در حکم آن قرار می‌گیرند؛ مانند تعبیرات «روانی حسین»، «خُمار حسین»، «مست حسین»، «سرگردان حسین»، «بیچاره حسین» و «خراب حسین».

نتیجه

برخی شیعیان کارهایی انجام می‌دهند که موجب بدنامی مذهب تشیع و دیگر شیعیان می‌شود. از جمله این کارها نامیدن خود به سگ اهل بیت است. بعد از آنکه مشخص شد نخستین کسی که خود را به این لقب مفتخر کرده، شاه عباس کبیر بوده و بعد از وی این بدعت منتشر شده است، برای اثبات مذموم و ناپسند بودن این کار به چند دلیل عمده تمسک شد: ابتدا نصوصی که مؤمنان را از خودتحقیری بازمی‌داشتند؛ دیگر آنکه سگ در نصوص شرعی به عنوان نماد اوصاف رذیله معرفی شده است؛ در استفتایی هم که از محضر برخی از مراجع تقلید انجام شد، به این مسئله اشاره شد که این کار در صورتی که بازتاب داشته باشد باید ترک شود؛ لذا ضمن تأکید بر اینکه این کار بازتاب‌های ناخوشایندی در فضای مجازی داشته، در بخش بعدی نیز این مسئله مورد اثبات قرار گرفت که انجام هرکاری که موجب استهزا و بازیچه شدن دین در دست منافقان و دشمنان شود، ممنوع است. متقابلاً دلایل موافقان این کار نیز مورد مطالعه قرار گرفت. دلیل نخست آنها استناد به دو حدیث بود که اولاً سند کاملی نداشتند و ثانیاً از نظر محتوا نیز اشکالاتی به آنها وارد بود. مثلاً می‌گفتند از سگ گرسنگی را بیاموزید. در حالی که نه گرسنگی ارزش محسوب می‌شود و نه سگ تنها حیوان گرسنه در جهان است.

ولی با این همه در نقد کلی گفته شد که شاید سگ اوصاف خوبی داشته باشد، ولی روایات در صدد نیست تا مقام یک مؤمن را در حد آن حیوان پایین بیاورد. حدیث اخیر نیز این بود که حضرت موسی علیه السلام خود را از سگی کمتر دانست؛ در حالی که تواضع درونی با ذلت در رفتار تفاوت دارد. دیگر اینکه که کلب و بنی کلب و امثال آن، نامی در عرف عرب آن زمان محسوب می شد. عرب جاهلی چنین نام هایی را برمی گزید و بعد از ظهور اسلام، این گونه نام گذاری ها منقرض شد. همچنین چنین نام گذاری به عرف بستگی دارد. با این همه حتی اگر این کار عرفی باشد نیز، مردم در محاورات مؤدبانه چنین کلمه ای را به کار نمی برند و تنها در محافل دور از ادب است که عبارت سگ رواج دارد. ادعای دیگر تمسک به خوابی بود که برخی را در شکل سگی دیدند؛ که باید گفت خواب افراد غیر معصوم حجیتی ندارد. اینکه خواجه نصیر و وصیت کرد روی قبرش بنویسند سگ اصحاب کهف، صرفاً به خاطر این بوده که اصحاب کهف سگ داشتند و حیوان دیگری نداشتند. و وصیت خواجه هم ناظر به عالم واقع بوده؛ نه عالم احساس. دلیل آخر نیز می گوید از آنجا که الفاظی همچون می و ساغر در ادبیات شعرا به کار می رود، و برخی از بزرگان دین نیز به این اشعار علاقمندند، پس لفظ سگ در اشعار نیز نباید مشکلی داشته باشد؛ پاسخ آن است که اولاً شعر هم هیچ حجیتی ندارد و ثانیاً الفاظ می و ساغر به طور مشخص در معنای مجاز و به صورت تلطیف و عاشقانه به کار رفته اند؛ برخلاف لفظ «سگ» که در معنای حقیقی و به صورت بی پرده و با مایه های عقیدتی و کلامی استفاده شده است. لذا تمام کلماتی که موجب تحقیر شأن انسان می شوند نباید در خطاب به اهل بیت علیهم السلام به کار بروند.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- امام جعفر صادق علیه السلام (۱۴۰۰ق)، مصباح الشریعه، ترجمه و تحقیق حسن مصطفوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- امام حسن بن علی العسکری علیه السلام (۱۴۰۹ق)، التفسیر المنسوب الی الامام الحسن

- العسکری، تحقیق مدرسه امام مهدی، قم، مدرسه امام مهدی.
- کتاب مقدس (بایبل).
- ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمان بن علی بن محمد (۱۴۲۶ق)، الرد علی المتعصب العنید: المانع من ذم یزید، تحقیق هیثم عبدالسلام محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه (منشورات محمدعلی بیضون).
- ابن شعبه حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین (۱۴۰۴ق)، تحف العقول: عن آل الرسول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، قم، مؤسسه انتشارات علامه.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ق)، عده الداعی: ونجاح الساعی، تحقیق احمد موحدی قمی، تهران، دارالکتب الاسلامی.
- ابن قتیبه دینوری (۱۴۱۰ق)، عبدالله بن مسلم، الامامه والسیاسه: المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء.
- ابن قیّم الجوزیه، محمد بن ابی بکر بن ایوب (بی تا)، مفتاح دارالسعاده: و منشور ولایه العلم والإرادة، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ق)، البدایه والنهایه، بیروت، دارالفکر.
- ابن مقفع، عبدالله بن دادویه (۱۳۸۳ش)، ترجمه کلّیله ودمنه: انشای ابوالمعالی نصرالله بن محمد منشی، ترجمه و تحقیق مجتبی مینوی طهرانی، تهران، امیرکبیر.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تحقیق جمال الدین میردامادی، بیروت، دارصادر.
- انصاریان، حسین (۱۳۸۶ش)، عرفان اسلامی: شرح مصباح الشریعه، تحقیق محسن فیض پور و دیگران، قم، دارالعرفان.
- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق)، جمل من انساب الاشراف، تحقیق سهیل

- زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین (۱۴۰۵ق)، دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- پاپکین، ریچارد و آروم استرول (۱۳۸۹ش)، کلیات فلسفه: مجموعه آشنایی با فلسفه غرب ۲، ترجمه و تحقیق سید جلال الدین مجتوبی، تهران، انتشارات حکمت.
- پاک نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۱ش)، فرادستی و فرودستی در زبان، تهران، گام نو.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲ش)، نهج الفصاحه: مجموعه کلمات قصار حضرت رسول، تهران، دنیای دانش.
- تویسرکانی، محمدنبی بن احمد (۱۴۱۵ق)، لئالی الاخبار، قم، مکتبه العلامه.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹ش)، صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه: الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق گروه پژوهش مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
- حکیم، حسن عیسی (۱۴۲۷ق)، المفصل: فی تاریخ النجف الاشرف من عصر ما قبل الاسلام حتی نهایه الحکم العثماني، قم، المکتبه الحیدریه.
- دمیری، کمال الدین محمد بن موسی (۱۳۹۵ش)، خواص الحیوان: ترجمه حیات الحیوان، ترجمه خواجه محمد تقی تبریزی، تحقیق فاطمه مهری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- راشد تربتی، حسین علی (۱۳۹۱ش)، فضیلت های فراموش شده: شرح حال حاج آخوند ملا عباس تربتی عارف فرزانه عالم وارسته و شخصیت کم نظیر تاریخ معاصر، تهران، انتشارات اطلاعات.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات: فی الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم.
- سعدی، شیخ اجل مصلح بن عبدالله (۱۳۶۳ش)، شرح گلستان، تحقیق محمد

- خزائلی، تهران، جاویدان.
- شریف رضی، ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی (۱۳۹۵ش)، نهج البلاغه، ترجمه حسین انصاریان، قم، انتشارات آیین دانش.
- _____ (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قم، نشر هجرت.
- شهری، جعفر (۱۳۸۱ش)، قند و نمک: ضرب‌المثل‌های تهرانی به زبان محاوره، تهران، انتشارات معین.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۶۷ش)، ترجمه و متن کتاب من لایحضره الفقیه، ترجمه علی‌اکبر غفاری و دیگران، تهران، نشر صدوق.
- _____ (۱۳۷۶ش)، الامالی، تهران، انتشارات کتابچی.
- _____ (۱۳۹۸ق)، التوحید، تحقیق هاشم حسینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۴۱۴ق)، اعتقادات الامامیه، قم، کنگره شیخ مفید.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا)، التبیان: فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- شیخ مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (۱۴۱۳ق)، الارشاد: فی معرفه حجج الله علی العباد، تحقیق مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- صدر، سید حسن (۱۳۷۵ش)، تأسیس الشیعه لعلموم الاسلام، بی‌جا، اعلامی.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۲ق)، مکارم الاخلاق، قم، الشریف الرضی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۷۵ش)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر.
- _____ (۱۴۱۲ق)، جامع البیان: فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- _____ (۱۹۶۷م)، تاریخ الطبری: تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- عاملی، بهاء‌الدین محمد بن حسین و نظام بن حسین ساوجی (۱۴۲۹ق)، جامع عباسی

- و تکمیل آن (محشأ)، تحقیق محققان دفتر انتشارات اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علامه مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار: الجامعه لدرراخبار الائمة الاطهار، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، ینایع الموده: لدوی القریبی، تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، قم، انتشارات اسوه.
- کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۸۱ش)، بهشت کافی: ترجمه روضه کافی، ترجمه حمیدرضا آذیر، قم، انتشارات سرور.
- _____ (۱۴۲۹ق)، الکافی، تحقیق پژوهشگران بخش احیای تراث مرکز تحقیقات دارالحدیث، قم، سازمان چاپ و نشر مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۱ق)، کنز العمال: فی سنن الاقوال والافعال، تحقیق بکری حیانی و صفوه السقا، بیروت، مؤسسه الرساله.
- محب‌الدین طبری، احمد بن عبدالله (۱۴۲۸ق)، الرياض النضرة: فی مناقب العشره، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷ش)، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا.
- منتظری نجف‌آبادی، حسین علی (بی تا)، رساله استفتائات، قم، بی نا.
- موسوی خوانساری، میرزا محمدباقر بن زین العابدین (۱۳۹۰ق)، روضات الجنات: فی احوال العلماء والسادات، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم، انتشارات دهاقانی (اسماعیلیان).
- موسوی دالینی، جواد (۱۳۹۸ش)، «مضامین و شعایر مذهبی منقور بر سکه‌های دوره افشاریه»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، بهار، شماره ۴۰.
- نوری، یحیی (۱۳۶۰ش)، اسلام و عقاید و آرای بشری: یا جاهلیت و اسلام، تهران، بنیاد علمی و اسلامی مدرسه الشهداء.
- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۸۲ش)، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.